



ارزیابی طرح جامع شهر تبریز از منظر تحقق‌پذیری عدالت اسلامی*

مرتضی میرغلامی^{۱*}، محمدعلی کی‌نژاد^۲، بهرام علیزاده^۳

۱. دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

۲. استاد دانشکده مهندسی عمران، دانشگاه صنعتی سهند، تبریز، ایران.

۳. دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۸، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۷/۲۲)

چکیده

تسلط نظام سرمایه‌داری بر ساختارها و فرایندهای برنامه‌ریزی شهری، بین منافع خصوصی و عمومی در هنگام تولید و بازتولید فضاهای شهری، تعارض ایجاد کرده است. برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور رهیافتی نوین برای حل این تعارض است. اما به دلیل وابستگی مفهوم عدالت به شرایط زمانی، مکانی و جهان‌بینی، ارائه چارچوبی جهان‌شمول از عدالت فضایی تا حدودی ناممکن است اما منطبق‌سازی آن با ارزش‌های جامعه مورد مطالعه ضرورت دارد. این پژوهش از یک سو به دنبال تبیین چارچوبی جهت ارزیابی عدالت فضایی منطبق بر ارزش‌های جامعه اسلامی-ایرانی و از سوی دیگر به دنبال ارزیابی آخرین طرح جامع تبریز از لحاظ میزان و چگونگی دستیابی آن به عدالت فضایی در شهر است. روش پژوهش در بخش تبیینی، استدلال منطقی و در بخش ارزیابی، تحلیل محتواست.

مفهوم عدالت در آرای متفکران پرورش‌یافته در جهان‌بینی اسلامی با چهار معیار کانونی هم‌عرض «کنترل اجتماعی»، «حق»، «کرامت انسانی» و «انصاف» گره خورده است. از ترجمه این معیارها در ساحت برنامه‌ریزی شهری می‌توان به چهار معیار هم‌عرض «خودتنظیمی»، «حق مردم بر شهر»، «توانمندسازی» و «تعادل فضایی» رسید. معیار خودتنظیمی بر بعد سیاسی، معیار حق مردم بر شهر بر بعد حقوقی، معیار توانمندسازی بر ابعاد اجتماعی-اقتصادی و تعادل فضایی بر بعد کالبدی عدالت فضایی، تأکید دارد. ارزیابی محتوای سند طرح جامع تبریز نشان داد که تهیه‌کنندگان این طرح، دستیابی به عدالت فضایی را بیشتر از طریق استفاده بهینه از زمین مطالبه کرده‌اند. چنین مطالبه‌ای، بیش از آنکه سیاسی، حقوقی و اجتماعی باشد، کالبدی و اقتصادی است و راه را برای تسلط منفعت خصوصی بر منفعت عمومی در شهر هموار می‌سازد.

واژگان کلیدی

عدالت اسلامی، عدالت فضایی، برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور، سند طرح جامع تبریز

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تبیین مفهوم عدالت فضایی در شهر اسلامی و ارزیابی آن در طرح‌های توسعه شهری (مورد پژوهشی: شهر تبریز)» می‌باشد که با راهنمایی دکتر مرتضی میرغلامی و دکتر محمدعلی کی‌نژاد در دانشگاه هنر اسلامی تبریز انجام گرفته است.

** نویسنده مسئول مکاتبات: E-mail: m.mirgholami@tabriziau.ac.ir

مقدمه

همکاری امین‌زاده (Aminzadeh and Naghizadeh 2002) اقدام به استخراج محورهای اصلی عدالت در شهر اسلامی کرده‌اند. یعقوبی (Yagoubi 2009) در تلاشی ارزشمند به درک ایرانیان از عدالت اجتماعی پرداخته است. صدیق سروستانی و دغاقله (Sedigh Sarvestani and Daqagheleh 2008) تفاوت ادراک شهروندان معمولی و نخبگان شهر تهران از عدالت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند. خیرالدین (Kheyroddin 2014) کوشیده است با ارائه چارچوبی، عدالت فضایی را بر اساس توزیع خدمات شهری شهر تهران بررسی نماید. داداش‌پور با همکاری علیزاده و رستمی (Dadashpour, Alizadeh and Rostami 2016) در طی چهار مقاله علمی و پژوهشی و یک کتاب تألیفی تلاش کرده‌اند به چارچوبی از عدالت فضایی در ارزیابی طرح‌های توسعه شهر دست یابند. سعیدی رضوانی (Saeidi Rezvani 2014) در مقاله ارزشمندی تلاش کرده است نظریه‌های مطرح در زمینه عدالت فضایی را گردآوری کند و تفاوت‌های بین این نظریه‌ها را بررسی نماید. و شکوهی بیدهندی (Shokouhi Bidhendi 2015) در رساله دکتری خود به ارائه چارچوبی کاربردی از عدالت فضایی جهت ارزیابی طرح‌های شهری بر اساس آرای اندیشمندان جهان غرب و شرق همت گمارده است.

با احترام به نوشته‌های پیشین، چنین به نظر می‌رسد که تاکنون هیچ تلاش منسجم در زمینه تبیین چارچوبی عملی در باب عدالت فضایی بر اساس آرای اندیشمندان پرورش یافته در جهان‌بینی اسلامی صورت نگرفته است. از این رو، این پژوهش تلاش دارد با بازخوانی آرای این متفکران، نخست به یک صورت‌بندی مفهومی از عدالت برسد و در ادامه برداشت خود را در ساحت برنامه‌ریزی شهری، ترجمه نماید تا از این رهگذر به چارچوبی کاربردی از عدالت در ساحت برنامه‌ریزی شهری (عدالت فضایی) دست یابد. در نهایت این پژوهش تلاش دارد طرح جامع تبریز را از لحاظ میزان و چگونگی دستیابی آن به عدالت فضایی مورد ارزیابی قرار دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر بر پایه دو سؤال زیر

شهر مکانی است که قابلیت‌های زیادی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، محیطی و اقتصادی دارد (Fainstain 2010). یکی از فاکتورهای مهم و تأثیرگذار در به فعلیت رسانیدن این قابلیت‌ها، نگرش‌های حاکم بر الگوهای توسعه شهری است (Harvey 1990). امروزه، الگوهای توسعه شهری در اغلب کشورهای جهان، به پیروی از نظام اقتصاد سرمایه‌داری، به ابزاری کارآمد برای تولید قدرت و درآمد در شهرها تبدیل شده است (Lefebvre 2000; Fainstain 2010; Soja 2010). رواج چنین الگویی، پیامدهای ناگواری برای شهرها به ارمغان آورده است. یکی از این پیامدهای ناگوار نوظهور، کاسته شدن از ارزش مصرفی یا استفاده‌ای فضاهای شهری و افزوده شدن به ارزش مبادله‌ای آنهاست (Lefebvre 2008; Harvey 2000)؛ به عبارتی فضاهای شهری در اثر سلطه نظام سرمایه‌داری به کالا تبدیل شده است. از این روست که بین منفعت خصوصی و منفعت عمومی تعارض ایجاد شده است.

حرکت برنامه‌ریزی شهری به سمت عدالت فضایی یکی از رهیافت‌های نوینی است که در سال‌های اخیر بین اندیشمندان شهری طرفداران بسیاری پیدا کرده است. هدف این رویکرد، حل تعارض‌های ناشی از منفعت عمومی و خصوصی در هنگام تولید و بازتولید فضاهای شهری است. فی‌المثل کسانی نظیر دیوید هاروی (Harvey 1996, 1973)، سوزان فاینشتاین (Fainstein 2010)، ادوارد سوجا (Soja 2010)، هیدر کمپیل و مارشال (Campbell and Marshall 2006)، پیتر مارکوس (Marcuse 2009)، اسکات کمپل (Campbell and Fainstein 2003)، فردریک دوفو، پاسکال فیلیفر (Dufaux and Plulifert 2013) و فیلیپ ژروه لامبونی (Gervais-Lambony 2014)، نظریه‌های مطرحی را در زمینه عدالت فضایی در شهر صورت‌بندی کرده و به ارزیابی آن در شهر پرداخته‌اند (Shokouhi Bidhendi 2015).

در ایران نیز طی سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی در این زمینه انجام شده است. فی‌المثل افرادی چون نقی‌زاده با

استوار شده است:

سؤال اول: کاربست مفهوم عدالت اسلامی در ساحت برنامه‌ریزی شهری به چه معیارهای فضایی می‌انجامد؟
سؤال دوم: طرح جامع شهر تبریز دستیابی به عدالت فضایی را چگونه و از چه مسیری جستجو کرده است؟
برای پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش، نخست به بررسی نظریه‌های مطرح متفکران اسلامی در باب عدالت پرداخته شده و از هم‌پوشانی نظریه‌های آنها، محورهای کانونی عدالت

استخراج شده است. در ادامه تلاش شده است برای هر کدام از محورهای کانونی استخراجی، یک معیار جغرافیایی که بر جنبه فضایی محورها اشاره داشته باشد، انتخاب شود. در نهایت سند طرح جامع تبریز (به عنوان یک مورد پژوهشی) برای ارزیابی انتخاب شده است تا بدین طریق مشخص گردد که این طرح در محتوای خود (بخصوص در سطح راهبردی) چگونه و از چه مسیری تحقق عدالت فضایی را در شهر طلب نموده است.

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر دو هدف «تبیینی» و «ارزیابی» را به طور هم‌زمان دنبال می‌کند. از یک سو در جهت تبیین چارچوبی برای ارزیابی عدالت فضایی منطبق بر ارزش‌های جامعه اسلامی-ایرانی در طرح‌های توسعه است و از سوی دیگر، میزان تحقق‌پذیری عدالت فضایی در سند طرح جامع تبریز را جستجو می‌کند. رویکرد پژوهش حاضر در بخش تبیینی، استدلال منطقی و در بخش ارزیابی، تحلیل محتواست. در پژوهش‌های مبتنی بر استدلال منطقی، برخلاف پژوهش‌های تجربی، واقعیت مورد مطالعه بیرونی و قابل تجربه نیست بلکه ذهنی و درونی است. از این‌رو می‌توان گفت این شیوه از پژوهش، مشاهده‌محور نیست. بنابراین استدلال در این حوزه نیز کمتر راه به اثبات می‌برد بلکه به شکل عمده جنبه اقناعی به خود می‌گیرد. به عبارتی در ادبیات پژوهش‌های مبتنی بر استدلال منطقی، واژه اثبات جای خود را به اقناع می‌دهد (Mirjany 2010, 44). بنابراین در پایان پژوهش مبتنی بر استدلال منطقی، نظریه و یا نظام تشریحی شکل می‌گیرد که آزمون آن از طریق سنجش قابلیت اقناع آن انجام می‌شود. از این رو مبنا و هدف نهایی استدلال منطقی در پژوهش، طرح آزمون نیست، بلکه طرح نظریه یا چارچوبی است که آزمون آن در خارج از زمان پژوهش صورت می‌پذیرد (Ibid 2010, 45).

است که عموماً در بازخوانی پیام‌ها و اسناد مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تکنیک به بافت و بستر، تغییر و ناپایداری و برساخت‌ها در متن و بالاخره ذخیره‌های تفسیری به کار گرفته شده در متن، توجه دارد (Mirfakhraei 2004, 25). دوسوسور، زبان‌شناس سوئیسی، در تحلیل گفتمان به نظام «همنشینی و جانشینی» واژگان توجه دارد و می‌کوشد با واکاوی شیوه کنار هم قرار گرفتن کلمات، معنای ذهنی آنها را تبیین نماید (Shokouhi Bahrampour 2000, 32). به عبارتی در تحلیل نشانه‌شناسی گفتمانی دوسوسور، به نظام «همنشینی و جانشینی» واژگان توجه می‌شود و تلاش بر این است با واکاوی شیوه کنار هم قرار گرفتن کلمات یا واژگان، معنای متنی و برون‌متنی آنها تبیین شود (Ibid 2015, 57).

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. بنیان‌های عدالت در نزد متفکران

پرورش یافته در جهان‌بینی اسلامی

در این پژوهش، نگارندگان تلاش نموده‌اند تا با رجوع به منابع اصلی و استفاده از تحقیقات مؤثق با تأکید بر روش استدلال منطقی به برداشتی از آرای متفکران مسلمان (هفت متفکر) در باب عدالت دست یابند.

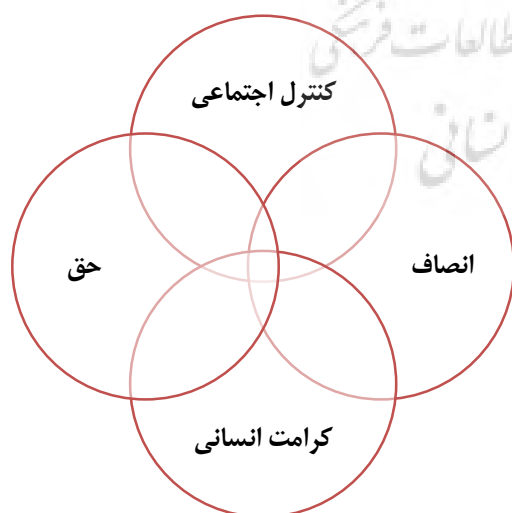
در نظر ابن‌سینا، عدالت به معنای میانه‌روی است (Ibn Sina and Abu Ali al-Husayn 1960, 455 به نقل از Khadduri 2002). ابونصر فارابی عدالت را به معنای توزیع چیزهای خوب، میان مردم که در آنها شراکت دارند، دانسته و

همچنین در این پژوهش برای بازخوانی محتوای طرح جامع تبریز از روش تحلیل گفتمان با تأکید بر نشانه‌شناسی فردینان دوسوسور استفاده شده است. تحلیل گفتمان روشی

معنای «اعطای حق به ذی‌الحق» تعریف کرده است. استاد مطهری، حقوق در اسلام را به دو قسم طبیعی و موضوعه تقسیم کرده و در نظر ایشان، معیار عدالت در حقوق فطری، برابری و در حقوق موضوعه، رعایت استحقاق‌هاست (ibid, 39-42). همچنین مطهری (1989, 1997, Motahhari) در نظریه عدالت خود حرکت در جامعه اسلامی را حرکتی کمال‌گرایانه دانسته و بر این مبنا حذف موانع رشد و ایجاد زمینه‌هایی برای شکوفایی استعدادهاى افراد در جامعه را از لوازم دستیابی به عدالت در جامعه اسلامی عنوان کرده است. با توجه به بررسی آرای متفکران برجسته اسلامی در باب عدالت می‌توان جدول شماره ۱ را ترسیم کرد.

با توجه به جدول شماره ۱، چنین استنباط می‌شود که متفکران مسلمان، نظریه‌های عدالت خود را بر پایه چهار محور کانونی «حق، انصاف، کنترل اجتماعی و کرامت انسانی» بنا نهاده‌اند (تصویر ۱). در ادامه سعی می‌شود برای هر کدام از محورهای چهارگانه عدالت اسلامی، تعاریف حداقلی و قابل اقتناع ارائه شود.

الف) حق: برابری مطلق همگان در حقوق بشری و رعایت استحقاق‌ها در حقوق شهروندی است؛ استحقاق‌هایی که ناشی از تلاش و شرکت در منفعت عمومی است (Motahhari 1997).



تصویر ۱: محورهای کانونی عدالت از دید متفکران مسلمان
Fig. 1: The axes of justice from the perspective of Muslim scholars

سپس بر صیانت از این توزیع تأکید ورزیده است (Farabi 1961, 53-4 به نقل از Khadduri 2002).

ابن‌رشد میان عدالت نظری و عملی با تأکید بیشتر بر دومی تمایز گذاشته است. ایشان عدالت در حوزه نظری را به معنای توزیع بر اساس استحقاق‌ها و در حوزه عملی، آن را به معنای صیانت از فرایندهای توزیع، دانسته (Ibn Rushd and Abu al-Walid 1956, 157 به نقل از Khadduri 2002, 149) و در این خصوص دو روش اقتناع با استفاده از خطابه یا توجیهات عقلانی و جنگ عادلانه (جهاد) را پیشنهاد داده است (Khadduri 2002, 151).

سید قطب (Qutb 1953) در نظریه عدالت خود بر مبارزه بی‌امان افراد جامعه در برابر ظلم و ستم تأکید کرده و حتی نبود آن را در جامعه به منزله خروج جامعه از مسیر ایمان دانسته است. «... اگر تو فقط مسلمان باشی، همین کافی است که تو را وادارد که با تمام قوا علیه همه مفسد و مظالم اجتماعی مبارزه کنی. مبارزه‌ای بی‌امان، پیگیر، آشکار، بدون خستگی و ملال و اگر نکردی به قلب خود نگاه کن! ... شاید در ایمانت خللی است» (Qutb 1953, 73). علامه طباطبایی (Tabatabaei 2014, 329) عدالت را به معنای «میان‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری تعریف کرده است». علامه در این خصوص باور دارد که عدالت اجتماعی عبارتست از اینکه با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و او را در جایی قرار دهند که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آن هستند (ibid, 2).

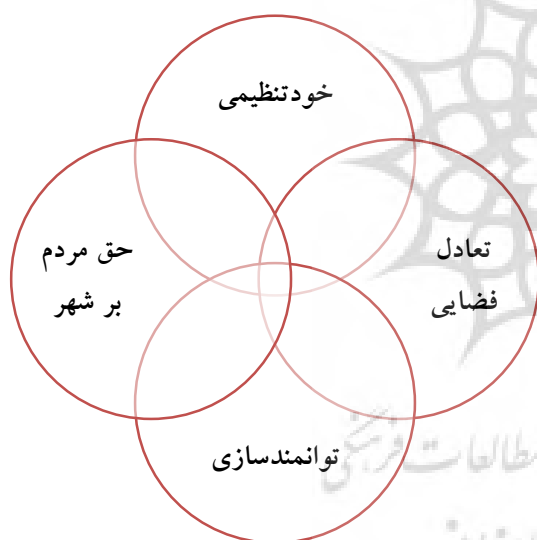
در نظر محمدباقر صدر (Sadr 1960, 15)، عدالت شرط اولیه برای رشد ارزش‌های انسانی است. نکته حائز اهمیت که در نظریه عدالت صدر وجود دارد توجه وی به تربیت و تهذیب نفس آدمیان است. به نظر وی عدالت فردی می‌تواند در صورت تحقق واقعی‌اش در جامعه به تحقق مصداق‌های دیگر عدالت در جامعه چون عدالت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و غیره هم کمک کند. از این‌رو، وی تهذیب و تربیت نفوس انسانی را یکی از الزام‌های تحقق عدالت در جامعه می‌داند (ibid, 10).

استاد مطهری (1997, 38, Motahhari) عدالت را به

جدول ۱: مفهوم عدالت و معیارهای توزیع عادلانه از دید متفکران پرورش‌یافته در جهان‌بینی اسلام

Table 1: The concept of justice and fair distribution criteria from the perspective of Muslim thinkers

| مفکران | مفاهیم پایه‌ای | تعریف عدالت | معیارهای توزیع عادلانه |
|-------------------|---------------------------------------|--|---|
| ابن‌سینا | قرارداد اجتماعی و حد وسط طلایی | پرورش فضایل انسانی در سایه توجه به میانه‌روی | میانه‌روی |
| فارابی | صیانت از توزیع | توزیع خیرات مشترک بر اساس استحقاق و صیانت از آن توزیع | توزیع بر اساس استحقاق و صیانت از توزیع |
| ابن‌رشد | کنترل اجتماعی | توزیع منابع بر اساس شایستگی و کنترل اجتماعی از فرایندهای توزیع | توزیع بر اساس استحقاق و کنترل فرایندهای توزیع |
| سید قطب | مبارزه با ظلم و ستم | مبارزه با ظلم و ستم | کنترل اجتماعی |
| علامه طباطبایی | میانه‌روی و جایگاه بایسته | میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امر | اعتدال |
| سید محمد باقر صدر | عدالت فردی، پرورش و تربیت و تهذیب نفس | پرورش فضایل اخلاقی و قابلیت‌ها | پرورش، تربیت و تهذیب نفس آدمی |
| استاد مطهری | مقدم بودن حق بر عدل | اعطای حق به ذی‌الحق | رعایت حقوق |



تصویر ۲: معیارهای عدالت فضایی در شهر اسلامی

Fig. 2: Criteria for space justice in an Islamic city

ب) کنترل اجتماعی: مشارکت فعالانه افراد جامعه در

تعیین سرنوشت خود و جامعه، نظارت همگانی بر رفتار دولت و حکومت و همچنین مقاومت همگانی در برابر ظلم و ستم سیستمی است (Ibn Rushd and Abu al-Farabi 1961؛ Qutb 1953؛ Walid 1956).

ج) انصاف: گذاشتن هر چیزی در جایگاه شایسته و بایسته خود و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط است (Tabatabaei 2014؛ Ibn Sina and Abu Ali al-Husayn 1960).

د) کرامت انسانی: کرامت انسانی به معنای حذف موانع و ایجاد فرصت‌های رشد به صورت برابر برای همگان است (Sadr 1960، Motahhari 1989).

۲-۲. ارائه یک صورت‌بندی مفهومی از عدالت

فضایی

گفتیم که در این پژوهش بر اساس خوانش آرای متفکران مسلمان، برای عدالت چهار محور کانونی «حق، کنترل اجتماعی، انصاف و کرامت انسانی» استخراج گردید. در این بخش از پژوهش تلاش می‌شود هر کدام از محورهای فوق، در ساخت برنامه‌ریزی شهری ترجمه گردد. ماحصل این تلاش در تصویر ۲ عرضه شده است.

الف) معیار حق مردم بر شهر: در این پژوهش، از معیار «حق مردم بر شهر» به عنوان نمود فضایی معیار حق استفاده شده است. این معیار با عنایت به تعرف مطهری از حق، بدین ترتیب بازتعریف می‌شود: «حق مردم بر شهر به معنای برابری در حقوق شهروندی است؛ خروج از این برابری زمانی قابل قبول است که ناشی از وجود قابلیت‌ها و مضرات تجمع مکانی در شهر باشد.» بر اساس تعریف فوق، می‌توان سه

شاخص زیر را برای این معیار تشخیص داد:

بازتعریف می‌شود: «خودتنظیمی به معنای رسیدگی و کنترل مستمر و فعالانه شهروندان بر چرخه (باز) تولید فضا جهت جلوگیری از نابرابری‌های سیستمی است.» با عنایت به این تعریف، می‌توان برای معیار خودتنظیمی سه شاخص زیر را تعریف کرد:

- **مشارکت شهروندان:** مفهوم مشارکت شهروندان در حالت کلی به معنای تعیین سرنوشت خود و شهر توسط خود شهروندان است. در این پژوهش به منظور حرکت به سمت مفهوم حداقلی و جغرافیایی از این مفهوم، آن را به این صورت بازتعریف می‌کنیم: «حضور مستمر و فعال شهروندان در چرخه (باز) تولید فضا»

- **نظارت مردمی:** مفهوم نظارت مردمی در سطح کلان به معنای رسیدگی شهروندان به فرایندها و ساختارهای مدیریت شهری است. در این پژوهش جهت حرکت به سوی تعریف حداقلی و اقناعی که در ساحت برنامه‌ریزی شهری کاربرد داشته باشد، نظارت مردمی بدین گونه بازتعریف می‌گردد: «رسیدگی مسئولانه شهروندان بر پویایی‌ها، اصول و روش‌های (باز)تولید فضا.»

- **مقاومت مردمی:** مفهوم مقاومت مردمی در سطح کلان به معنای ایستادگی در مقابل ظلم و ستم است. در این پژوهش به منظور دستیابی به مفهوم حداقلی و محیطی از این مفهوم، آن را به صورت زیر بازتعریف می‌کنیم: «ایستادگی مستمر شهروندان در برابر نابرابری‌های سیستمی؛ آن نابرابری‌هایی که از بالا و توسط قدرت‌های حاکم (بازار آزاد یا صاحبان قدرت) بر (باز)تولید فضا تحمیل می‌شود.»

ج) معیار تعادل فضایی: در این پژوهش، از معیار تعادل فضایی به عنوان نمود جغرافیایی انصاف استفاده می‌شود. این معیار در این پژوهش با عنایت به مفهوم انصاف علامه طباطبایی، بدین گونه بازتعریف می‌شود: «تلاش در جهت حذف برهم‌نشینی لایه‌های فقر مکانی با فقر انسانی و ایجاد توازن بین عرضه و تقاضای فضا در گذر زمان.» برای درک بهتر مفهوم تعادل فضایی در این پژوهش برای آن سه سطح

- **مساوات در برخورداری از نیازهای حیاتی:** مفهوم مساوات در حالت کلان اشاره به حذف هر گونه تبعیض در هنگام توزیع دارد. در این پژوهش با هدف حرکت به سمت تعریف حداقلی و اقناعی که در ساحت برنامه‌ریزی شهری کاربرد داشته باشد، مفهوم مساوات بدین گونه بازتعریف می‌شود: «همه ساکنان شهر بدون توجه به نژاد، دین، جنسیت، وضعیت مهاجرت، گرایش‌های سیاسی و درآمد بایستی از حداقل‌های زیستی به صورت برابر برخوردار باشند.»

- **بهره‌مندی از خدمات عمومی بر اساس استحقاق‌ها:** مفهوم بهره‌مندی از خدمات عمومی بر اساس استحقاق‌ها در حالت کلی اشاره به توزیع خدمات بر اساس قابلیت‌ها اعم از مکانی و انسانی دارد. در این پژوهش به منظور دستیابی به مفهوم حداقلی و جغرافیایی از این مفهوم، آن را به این صورت بازتعریف می‌کنیم: «زندگی جمعی و تجمع مکانی جمعیت، حداقل‌هایی برای داشتن ایجاب می‌کند که این حداقل‌ها باید از راه تخصیص منابع اضافی تأمین شوند.»

- **بهره‌مندی از خدمات عمومی بر اساس میزان شرکت در منفعت عمومی:** مفهوم برخورداری بیشتر از خدمات بر اساس شرکت در منفعت عمومی در سطح کلان به معنای آن است که افرادی که نتایج کار آنها منفعت بیشتری را برای جامعه ایجاد می‌کند، می‌توانند سهم بیشتری از منابع شهری طلب نمایند. در این پژوهش جهت حرکت به سوی تعریف حداقلی و اقناعی که در ساحت برنامه‌ریزی شهری کاربرد داشته باشد، انعطاف فضایی بدین گونه بازتعریف می‌شود: «تخصیص منابع اضافی برای جبران مضرات و مشکلات اجتماعی و طبیعی خاص هر منطقه.»

ب) معیار خودتنظیمی: در این پژوهش از معیار خودتنظیمی به عنوان نمود فضایی محور کنترل اجتماعی استفاده شده است. این معیار با عنایت به مفهوم کنترل اجتماعی که برگرفته از آرای سید قطب است، بدین گونه

زیر تعریف می‌گردد:

توجه به این تعریف، برای توانمندسازی سه شاخص ذیل قابل تشخیص است.

- **توسعه قابلیت‌ها:** مفهوم توسعه قابلیت‌ها در بعد جامعه‌شناختی، آموزش و پرورش فضایل اخلاقی و مدنی در بین اعضای جامعه است. در این پژوهش جهت حرکت به سوی تعریف حداقلی و اقناعی که در ساحت برنامه‌ریزی شهری کاربرد داشته باشد، توسعه قابلیت‌ها بدین گونه بازتعریف می‌گردد: «افزایش مزیت‌ها و کاهش مضرات مکانی»

- **اخلاق‌مندی رقابت:** مفهوم اخلاق‌مند کردن در حالت کلان به معنای تعریف حدود اخلاقی برای بازار و بخش خصوصی است. در این پژوهش جهت حرکت به سوی تعریف حداقلی و اقناعی که در ساحت برنامه‌ریزی شهری کاربرد داشته باشد، اخلاق‌مندی رقابت بدین گونه بازتعریف می‌گردد: «انحصارزدایی و احتکارزدایی فضایی توسط خرد جمعی»

- **نهادسازی:** نهادسازی در سطح کلان خود به معنای بسیج اجتماعی مبنی بر مراقبت و هدایت توسعه شهری به سمت ارزش‌های مورد قبول جامعه است. در این پژوهش منظور نگارندگان از نهادسازی بدین قرار می‌باشد: «استفاده از سرمایه‌های اجتماعی و نهادهای مردمی جهت هدایت و کنترل (باز)تولید فضاهای شهری در مسیر معنویت».

۳. یافته‌های پژوهش

شهر تبریز از ابتدای برنامه‌ریزی خود تاکنون دارای سه طرح جامع بوده که طرح اول آن توسط مهندسين مشاور فرانسوی به نام آندروف تهیه و در سال ۱۳۴۹ تصویب شده است. دومین طرح و برنامه مدون شهر تبریز نیز در سال ۱۳۷۴ از سوی مهندسين مشاور عرصه به تصویب رسیده است. سومین طرح جامع تبریز نیز توسط مهندسين مشاور نقش محیط تهیه شده و در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسیده است. این طرح با تأثیرپذیری از طرح جامع شهر تهران (مصوب ۱۳۸۸) به صورت راهبردی- ساختاری تنظیم شده است.

- **انعطاف فضایی:** انعطاف فضایی در حالت کلی به معنای قدرت فضا در پذیرفتن عملکردها و مأوا دادن فعالیت‌های گوناگون در خود است و آن به ایده انطباق در طول زمان اشاره دارد. در این پژوهش جهت حرکت به سوی تعریف حداقلی و اقناعی که در ساحت شهر و شهرسازی کاربرد داشته باشد، انعطاف فضایی بدین گونه بازتعریف می‌گردد: «ایجاد تعامل بین عرضه و تقاضای فضا در گذر زمان».

- **تنوع فضایی:** مفهوم تنوع فضایی در سطح کلان به معنای حضور گونه‌گونی عملکردها، فعالیت‌ها، فرم‌ها و افراد، گروه‌ها و غیره در فضا و به رسمیت شناختن آنهاست. در این پژوهش منظور از تنوع فضایی، «تلاش برای حذف برهم‌نشینی لایه‌های فقر مکانی با فقر انسانی است». تنوع فضایی به ما هشدار می‌دهد که جدایی‌گزینی اجتماعی می‌تواند شهر را از مسیر انصاف منحرف گرداند.

- **توازن فضایی:** مفهوم توازن فضایی در سطح کلان به معنای برقراری تناسب بین نیروهای اجتماعی، اقتصادی و محیطی در توسعه فضاست. در این پژوهش در جهت حرکت به سمت مفهوم حداقلی و جغرافیایی از توازن فضایی، این شاخص بدین گونه بازتعریف می‌گردد: «ایجاد بهیچگی بین گونه‌گونی مطالبات فضایی و جلوگیری از افراط و تفریط در چرخه (باز)تولید فضاست». این چنین مفهومی از تناسب فضایی ما را قادر می‌سازد بین مطالبات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، توازن ایجاد نمایم تا از این طریق بتوانیم به نیازهای نسل‌های آتی پاسخ‌گو باشیم.

د) معیار توانمندسازی: در این پژوهش، همان‌گونه که اشاره شد معیار توانمندسازی به عنوان نمود فضایی محور کرامت انسانی مد نظر نگارندگان بوده است. این معیار با توجه به مفهوم کرامت انسانی که در بالا به آن اشاره شد، بدین سان بازتعریف می‌گردد: «توانمندسازی به معنای ایجاد و توسعه قابلیت‌ها، هدایت و کنترل رقابت‌ها در شهر است». با

جدول ۲: اصول چهارگانه عدالت اسلامی و نمود جغرافیایی آنها در شهر اسلامی

Table 2: Four principles of Islamic justice and their geographical representation in an Islamic city

| متفکر | اصل بنیادی | | محورهای کلیدی | نمود جغرافیایی | | زیر معیار |
|------------------------------------|--|------------------|-----------------------------------|---|-------------|--|
| | تعریف | اصل | | تعریف | معیار | |
| استاد مطهری | برابری مطلق همگان در حقوق بشری و رعایت استحقاق‌ها در حقوق شهروندی؛ استحقاق‌هایی که ناشی از تلاش و شرکت در منفعت عمومی است. | ۱. مساوات | مساوات | برابری همگان در نیازهای اولیه زیست شهری بدون هیچ گونه تبعیض، و توزیع خدمات عمومی بر اساس استحقاق | مساوات | برخورداری یکسان همه ساکنان شهر از زیرساخت‌های حیاتی زیستی بدون توجه به نژاد، دین، وضعیت مهاجرت، گرایش‌های سیاسی و درآمدی |
| | | | | | | بهرمندی ساکنین و مکان‌ها از خدمات عمومی بر اساس میزان قابلیت‌ها؛ قابلیت‌هایی که ناشی از تجمع مکانی افراد است. |
| | | | | | | تخصیص منابع اضافی برای جبران مضرات و مشکلات اجتماعی و طبیعی خاص هر منطقه |
| علامه طباطبایی و ابن‌سینا | گذاشتن هر چیزی در جایگاه شایسته و بایسته خود و پرهیز از افراط و تفریط | ۲. انصاف | پاسخ‌گویی به نیازهای در حال تغییر | تلاش در جهت حذف برهم‌نشینی لایه‌های فقر مکانی با فقر انسانی و ایجاد تناسب بین عرضی و تقاضای فضا در گذر زمان | تبادل فضایی | ایجاد تعامل بین عرضه و تقاضای فضا در گذر زمان |
| | | | | | | تلاش برای حذف برهم‌نشینی لایه‌های فقر مکانی با فقر انسانی |
| | | | | | | ایجاد بهینگی بین گونه‌گونی مطالبات فضایی و جلوگیری از افراط و تفریط در توسعه‌های شهری |
| ابن‌زینب، ابو نصر فارابی و سید قطب | مشارکت فعالانه افراد جامعه در تعیین سرنوشت خود و جامعه، نظارت همگانی بر رفتار دولت و افراد جامعه و | ۳. کنترل اجتماعی | شرکت در امر توسعه نظارت بر توسعه | رسیدگی و کنترل مستمر و فعالانه ساکنین شهر بر چرخه تولید و بازتولید فضا در شهر | نود تنظیمی | حضور مستمر و فعال شهروندان در چرخه تولید و بازتولید فضا در شهر به منظور تعیین سرنوشت خود و شهر |
| | | | | | | رسیدگی مسئولانه ساکنان شهر بر پویایی‌ها، اصول و روش‌های تولید و بازتولید فضا |

| متفکر | اصل بنیادی | | محورهای کلیدی | نمود جغرافیایی | | زیر معیار |
|------------------|--|--|-----------------------------|------------------------|--------------------------------------|--|
| | تعریف | اصل | | تعریف | معیار | |
| | همچنین مقاومت همگانی در برابر ظلم و ستم سیستمی | | مقاومت در برابر نابرابری‌ها | از نابرابری‌های سیستمی | مقاومت مردمی | ایستادگی مستمر ساکنان شهر در برابر نابرابری‌های سیستمی؛ آن نابرابری‌هایی که از بالا و توسط قدرت‌های حاکم (فی‌المثل بازار آزاد یا صاحبان قدرت) بر تولید و بازتولید فضاها بر شهر تحمیل می‌شود. |
| سید محمدباقر صدر | کرامت انسانی | به معنای حذف موانع و ایجاد فرصت‌های رشد و تعالی به صورت برابر برای همگان | حذف موانع و رشد فرصت‌ها | توانمندسازی | توسعه قابلیت‌های محیطی | در بعد جامعه‌شناختی به آموزش و پرورش فضایل اخلاقی و مدنی در بین ساکنان شهر و در بعد جغرافیایی به افزایش مزیت‌ها و کاهش مضرات مکانی است. |
| | | | توسعه فضایل اخلاقی | | محیطی، هدایت و کنترل رقابت‌ها در شهر | تعریف حدود اخلاقی برای بازار آزاد و بخش خصوصی توسط خرد جمعی |
| | | | شبکه‌سازی | | نهادسازی | استفاده از سرمایه‌های اجتماعی و نهادهای مردمی جهت هدایت و کنترل تولید و بازتولید فضاهای شهری در مسیر معنویت |

منبع: نگارندگان با اقتباس از Motahhari 1997, 1989؛ Tabatabaei 2014؛ Ibn Sina and Abu Ali al-Husayn 1960؛ Farabi 1961؛ Ibn Rushd and Abu al-Walid (Sadr, 1960؛ Qutb 1953؛ 1956)

هم‌نشین و جانشین واژه عدالت فضایی در سند طرح جامع تبریز شده است. طرح مذکور افزایش کارایی در شهر را در مقولاتی چون توسعه درون‌زا و پالایش فعالیت‌ها جستجو کرده است. طرح مذکور برای نائل شدن به توسعه درون‌زا به دنبال بازتوسعه زمین‌های غیرجذاب و رهاشده شهری و متراکم‌سازی فعالیت‌ها به خصوص فعالیت‌های خدماتی در شهر است. طرح مذکور، پالایش فعالیت‌های شهری را در بازیافت مراکز و گستره‌های فعالیتی بزرگ‌مقیاس در داخل شهر چون کارخانجات و راه‌آهن و پایانه شهری و همچنین در بازیافت فعالیت‌های مزاحم شهری جستجو کرده است.

پژوهش حاضر برای ارزیابی آخرین طرح جامع شهر تبریز از لحاظ چگونگی دستیابی به عدالت فضایی، تنها به سطح راهبردی طرح اکتفا می‌کند. طرح مذکور، شامل ۱ چشم‌انداز، ۳ هدف کلی و ۱۳ هدف خرد، ۶ راهبرد و ۳۴ سیاست اجرایی است. در زیر محتوای راهبردها و سیاست‌های اجرایی طرح بازخوانی و بر اساس روش تحلیل گفتمان با تأکید بر نشانه‌شناسی دوسوسور تحلیل می‌شود. نتایج این تحلیل در جدول ۳ عرضه شده است. واژگان هم‌نشین و جانشین عدالت فضایی در سند طرح جامع تبریز، در تصویر ۳ جمع‌بندی شده است. همچنان که در این تصویر نشان داده شده است، واژگانی چون «شهر-کارا»، «شهر-رقابتی»، «شهر-زیست‌پذیر» و «شهر-فرهنگ»

جدول ۳: تحلیل محتوای راهبردهای طرح جامع تبریز بر اساس روش تحلیل گفتمان با تأکید بر تکنیک نشانه‌شناسی دوسوسور
 Table 3: Content analysis of Tabriz Comprehensive Plan's strategies based on discourse analysis method with emphasis on semiotic approach of de Saussure

| تحلیل محتوا: واژگان جانشین و هم‌نشین عدالت فضایی | راهبرد |
|--|---|
| <p>همان‌گونه که می‌بینیم در راهبرد اول به واژه عدالت مستقیماً اشاره نشده است. اما از جانشینی واژگان عدالت در این راهبرد چنین به نظر می‌رسد که این راهبرد برای دستیابی به عدالت فضایی در شهر استفاده از پتانسیل‌های موجود را مدنظر خود قرار داده است. از این رو، در سیاست اجرایی این راهبرد به بازیافت فعالیت‌های مزاحم شهری اشاره شده است.</p> | <p>راهبرد شماره ۱: استفاده از فرصت جایگاه تبریز در زمینه گردشگری پزشکی منطقه قفقاز و آسیای میانه جهت تبدیل آن به مرکز بین‌المللی ارائه خدمات علمی-پزشکی و گردشگری ایران در منطقه (Naghsh Mohit Engineering Consultant 2017, 116)</p> |
| <p>این راهبرد به دلیل اینکه به چگونگی استفاده از زمین اشاره دارد، در بحث عدالت مهم است. در این راهبرد به واژه عدالت فضایی به طور مستقیم اشاره نشده است، اما به نظر می‌رسد در آن واژه افزایش بهره‌وری زمین جانشین عدالت فضایی شده باشد. از این رو، سیاست‌های اجرایی راهبرد حاضر به سمت استفاده بهینه از زمین در قالب افزایش تراکم ساختمانی، تفکیک مناسب زمین (تجمیع)، افزایش نفوذپذیری و بازیابی اراضی شهری به خصوص اراضی بایر و استفاده از آنها در توسعه فضای سبز شهر، نزدیک شده است.</p> | <p>راهبرد شماره ۲: افزایش بهره‌وری زمین با استفاده از افزایش تراکم در اراضی خدماتی و فعالیتی (ibid, 116)</p> |
| <p>این راهبرد را می‌توان به خاطر تأکید بر کیفیت مسکن در بافت‌های فرسوده و توجه به مسئله حاشیه‌نشینی ارزشمند دانست. نکته مهم در این راهبرد، تأکید بر توانمندسازی ساکنان این محلات از طریق اعتبارات دولتی است. در این راهبرد، مفهوم عدالت به سمت توانمندسازی اقتصادی نزدیک شده است. نکته حائز اهمیت در این راهبرد تأکید بر نوسازی و ارتقای کیفیت زیست محلات فرسوده و حاشیه‌نشین در قالب کمک‌های دولتی است که این نوع نگاه نشأت گرفته از نگاه چپ‌گرایانه در نوسازی و ارتقای کیفیت محیط در محلات کم‌برخوردار است. همچنین در سیاست‌های اجرایی این راهبرد بر تشکیل دفاتر محلی در محلات فرسوده و حاشیه‌نشین شهر اشاره شده است، اما به زمینه فعالیت آن اشاره نشده است. با آنکه از آن به عنوان دفتر خدمات نوسازی یاد شده است، چون یک قدم در زمینه نهادسازی در محلات فقیر شهری قدم برداشته است، در زمینه عدالت اهمیت دارد.</p> | <p>راهبرد شماره ۳: نوسازی کامل بافت‌های فرسوده و قدیمی شهر و محلات حاشیه‌نشین و توانمندسازی ساکنین آنها با اعتبارات دولتی و شهرداری و جایگزینی اعتبار پروژه‌های مسکن مهر در پروژه‌های نوسازی مذکور به دلیل وجود زیرساخت‌های مناسب موجود در بافت‌های قدیمی (ibid, 117)</p> |
| <p>در این راهبرد نیز واژگانی چون پالایش شهری و جلوگیری از دوقطبی شدن شهر جانشین واژه عدالت فضایی در شهر شده است. از بررسی سیاست‌های اجرایی که برای این راهبرد در نظر گرفته است چنین به نظر می‌رسد که منظور از پالایش شهری در این راهبرد، همان بازآفرینی مراکز و گستره‌های بزرگ فعالیت ناکارآمد شهر چون راه آهن، گمرک و کارخانه‌های بزرگ‌مقیاس و مراکز غیر جذاب شهری باشد. در این راستا جای‌گزینی فعالیت‌های ناکارآمد موجود شهری با فعالیت‌های دانش‌پایه مد نظر تهیه‌کنندگان طرح بوده است. همچنین این راهبرد از آن جهت در بحث عدالت اهمیت دارد که در آن به حمایت از مکان‌ها و مناطقی (به ویژه در غرب و جنوب) پرداخته شده است که در حال حاضر از توسعه کافی برخوردار نیست. از این رو، عدالت به سمت حمایت از مناطق کم‌برخوردار</p> | <p>راهبرد شماره ۴: استقرار برخی عملکردهای مدرن و دانش‌پایه در قالب نقش‌های ملی و فراملی در بخش‌های فاقد مرکزیت شهر به ویژه غرب آن با استفاده از مراکز اراضی پالایش‌یافته به منظور توسعه مراکز مذکور و جلوگیری از قطبی شدن مرکز تاریخی شهر (ibid, 117)</p> |

غلتیده و هدف از آن جلوگیری از دوقطبی شدن شهر عنوان شده است.

در این راهبرد عدالت در مقیاس سرزمینی و منطقه‌ای عنوان شده است و در آن عدالت در تنظیم روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و علمی با شهرهای کشورهای مجاور به ویژه حوزه قفقاز جستجو شده است. از آنجایی که هدف پژوهش حاضر بررسی مفهوم عدالت فضایی در سطح شهر است، از این راهبرد در این پژوهش چشم‌پوشی می‌شود. با این حال، این راهبرد چون به واژه استفاده از ظرفیت بالقوه در شهر و ارتقای اعتماد اجتماعی اشاره دارد، در بحث عدالت مهم است.

این راهبرد به این دلیل در زمینه مفهوم عدالت مهم است که در آن به استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی در جهت رشد و توسعه شهر تأکید شده است. در این راهبرد علاوه بر توسعه ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی، به ایجاد تعامل با سایر فرهنگ‌ها نیز اشاره شده است. از بین سیاست‌های عنوان‌شده در این راهبرد سیاست‌هایی دیده می‌شود که به افزایش سرانه فرهنگی شهر و ارتقای کیفیت زیرساخت‌های فرهنگی در شهر اشاره کرده است. همچنین در سایر سیاست‌های این راهبرد به بسترسازی و نهادسازی در این زمینه اشاره شده که در نوع خود حائز اهمیت است.

راهبرد شماره ۵: بسط و گسترش روابط پایدار و ارگانیک اقتصادی، فرهنگی و علمی با شهرهای حوزه قفقاز و ترکیه و شمال عراق و جذب سرمایه‌گذاری با توجه به ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه موجود و ایجاد مراکز نوین فرهنگی و اجتماعی و ارتقای سطح اعتماد اجتماعی (ibid, 118)

راهبرد شماره ۶: تبدیل تبریز به شهری فرهنگی و مرکز مبادلات و تعاملات و جشنواره‌های موضوعی و جاذب طبقات خلاق و آفرینش‌گر در راستای ارتقای پذیرش فرهنگی-اجتماعی شهر نسبت به سایر فرهنگ‌ها (ibid, 118)

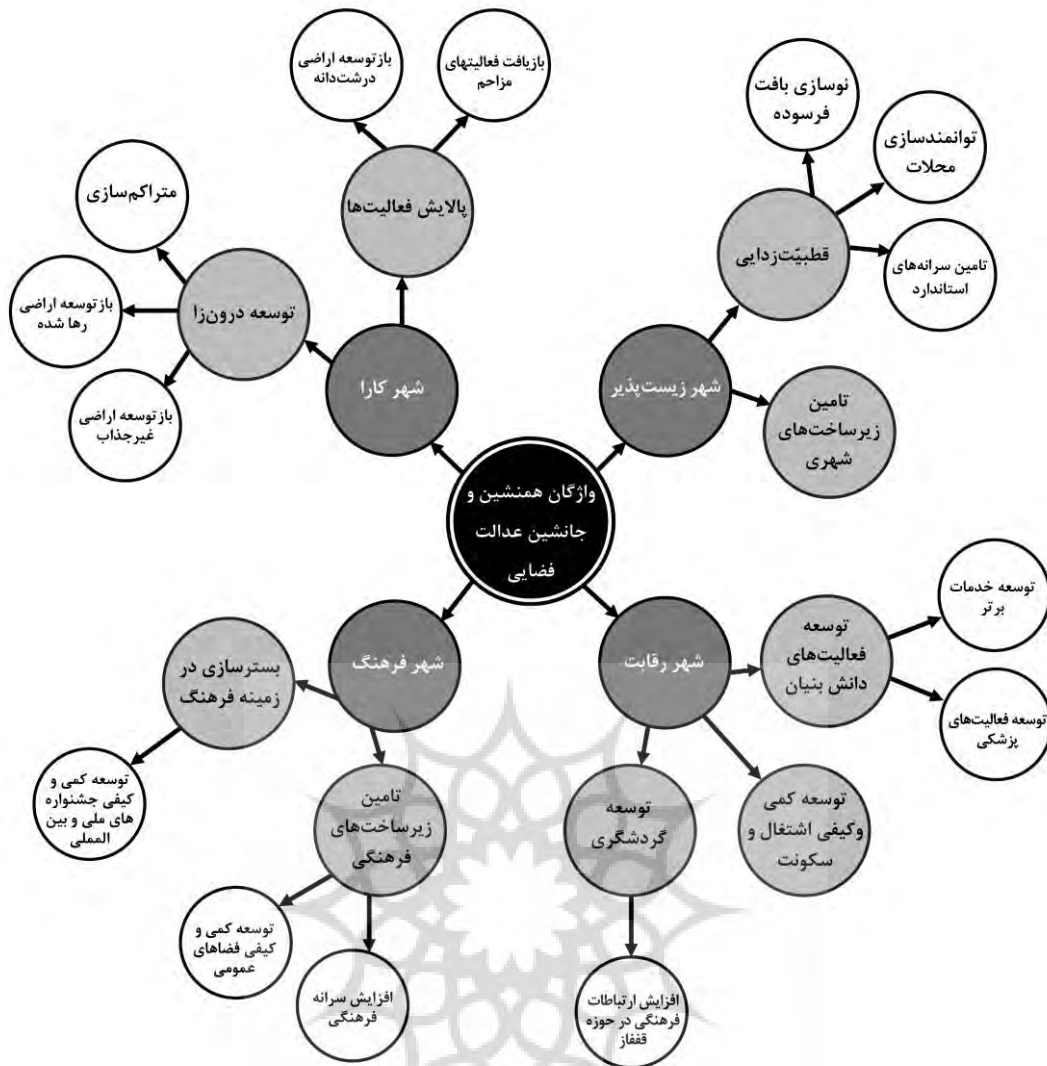
است. از این روست که در طرح مذکور بر توسعه فعالیت‌های فرهنگی از جمله برگزاری جشنواره‌های هفتگی در سطح شهر اشاره شده و در سند طرح، افزایش میزان سرانه‌های فرهنگی و فضای عمومی در شهر، مورد توجه تهیه‌کنندگان طرح بوده است.

چنانکه می‌بینیم، تعبیر سند فوق از عدالت فضایی بیشتر به ابعاد کالبدی و اقتصادی معطوف است و ابعاد سیاسی، حقوقی و اجتماعی عدالت فضایی چون احقاق حقوق شهروندی، نظارت همگانی و فرهنگ مقاومت و غیره در طرح به کلی مغفول واقع شده است. همچنین طرح جامع از نظر ایدئولوژیک، گاه به سوی مبانی نظری چپ‌گرایانه غلتیده است (به خصوص آنجا که به حمایت از بافت‌های فرسوده و حاشیه شهری می‌پردازد و اعتبارات مالی آن را از منبع درآمدی دولت و شهرداری طلب می‌کند) و گاه به سوی دیدگاه‌های مدافع بازار گرایش داشته است (فی‌المثل استفاده بهینه از زمین و فضا و فشرده‌سازی شهر را از طریق تراکم‌سازی جستجو کرده است).

سند فوق، جهت افزایش رقابت‌پذیری شهر تبریز در سطح ملی و منطقه‌ای به موضوعاتی چون توسعه فرصت‌های نهفته در صنعت گردشگری در حوزه پزشکی و درمانی اشاره کرده است. در طرح مذکور بر توسعه فعالیت‌های مربوط به کاربری‌های دانش‌بنیان و توسعه کمی و کیفی اشتغال و سکونت در سطح شهر تبریز تأکید شده است.

در سند طرح مذکور، جهت افزایش زیست‌پذیری شهر، تهیه‌کنندگان طرح به مقولاتی چون قطبیت‌زدایی از ساختار شهر و تأمین حداقل سرانه‌های خدماتی در محلات شهر به ویژه در محلات محروم اشاره کرده‌اند. در این بخش مواردی چون نوسازی بافت‌های فرسوده، توانمندسازی محلات حاشیه‌نشین، تأمین سرانه‌های استاندارد در بخش‌های خدمات عمومی، زیرساخت‌ها و تسهیلات شهری و توسعه فضای سبز شهری مد نظر تهیه‌کنندگان طرح بوده است.

در بخش شهر- فرهنگ که یکی دیگر از واژگان جانشین عدالت فضایی در طرح مذکور است، به بسترسازی و تأمین زیرساخت‌ها جهت اعتلای فرهنگ- شهر اشاره شده

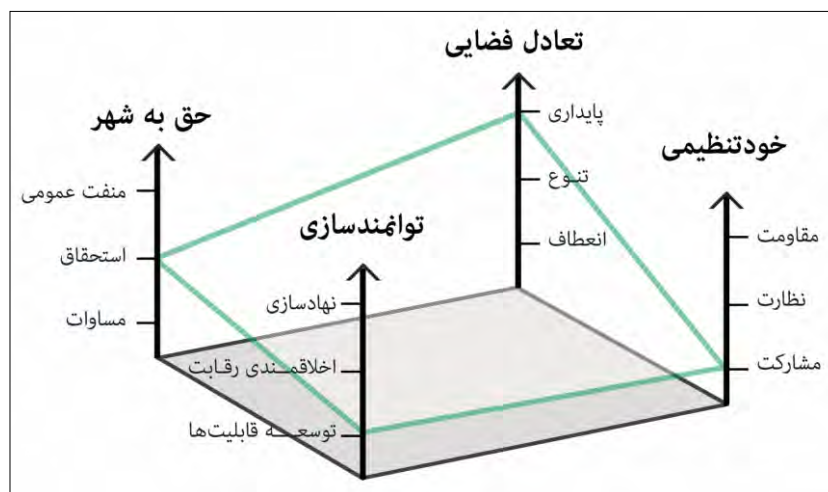


تصویر ۳: واژگان هم‌نشین و جانشین عدالت فضایی در سند طرح جامع تبریز

Fig. 3: Companion and successor words to spatial justice in Tabriz Comprehensive Plan

نظریه عدالت خود، به مفهوم انصاف نزدیک شده‌اند. چهارمین گروه آن نظریاتی را دربرمی‌گیرد که موضوع کرامت انسانی را در بحث عدالت پیش کشیده است. از این رو، برای عدالت اسلامی چهار محور کانونی یعنی حق، کنترل، انصاف و کرامت انسانی قابل استخراج است. لذا آن تعریفی از عدالت فضایی که بتواند اجتماع هم‌پوشانی از نظریه عدالت بر مبنای این چهار جریان فکری را دنبال کند و نمودهای فضایی آن را تعریف نماید، می‌تواند تعریفی قابل توافق در

در پاسخ به سؤال اول پژوهش که به دنبال فضایی کردن معیارهای عدالت مورد نظر اسلام در ساحت برنامه‌ریزی شهری است، همان‌گونه که در بخش مبانی پژوهش اشاره شد، به طور کلی در باب عدالت اسلامی چهار دسته نظریه در بین متفکران مسلمان وجود دارد: گروه اول بر ارتباط عدالت و حق تأکید کرده است. گروه دوم شامل آرای نظریه‌پردازانی است که در تعریف عدالت به مفهوم کنترل اجتماعی تأکید دارند. گروه سوم نیز شامل آرای آن اندیشمندانی است که در



تصویر ۴: ارزیابی طرح جامع تبریز از لحاظ میزان دستیابی به عدالت فضایی

Fig. 4: Evaluation of Tabriz Comprehensive Plan in terms of achievement of spatial justice

نظارت همگانی بر تولید و بازتولید فضاهای شهری، مقاومت در برابر نابرابری‌های سیستمی، اخلاق‌مندی رقابت، نهادسازی و منفعت عمومی تا حد زیادی غفلت کرده است. همچنین در این طرح، مفهوم عدالت فضایی به توزیع عادلانه خدمات شهری در سطح شهر تبریز تقلیل یافته و به تحلیل چگونگی رفتار ساختارهای قدرت و فرایندهای توزیع خدمات شهری پرداخته نشده است.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای زیر جهت دستیابی برنامه‌های توسعه شهری به عدالت در شهر ارائه می‌شود:

چون چهار معیار خودتنظیمی، حق مردم بر شهر، تعادل فضایی و توانمندسازی در عرض هم قرار دارد نه در طول هم، توجه هم‌زمان به معیارهای چهارگانه عدالت فضایی در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری ضرورت دارد. غفلت از هر کدام و تأکید بیش از حد بر یک یا دو معیار، تحقق واقعی عدالت فضایی در شهر را به تأخیر خواهد انداخت و در برخی موارد، آن را ناممکن خواهد ساخت. لذا پیشنهاد می‌شود رویکرد برخورد برنامه‌های توسعه شهری با موضوع عدالت فضایی، به صورت سیستمی و یکپارچه باشد.

چنانکه از تعریف مفهوم عدالت فضایی در این پژوهش برمی‌آید، عدالت فضایی، مفهومی بسیار گسترده است که ابعاد کالبدی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی

ادبیات برنامه‌ریزی شهری به حساب آید. در این پژوهش چهار معیار حق مردم بر شهر، خودتنظیمی، تعادل فضایی را به عنوان مابه‌ازای فضایی معیارهای چهارگانه عدالت (به ترتیب حق، کنترل، انصاف و کرامت انسانی) در نظر گرفتیم. بنابراین می‌توان گفت که کاربست مفهوم عدالت اسلامی در ساحت شهر و شهرسازی به مفاهیم حق مردم بر شهر، خودتنظیمی، تعادل فضایی و توانمندسازی می‌انجامد.

در پاسخ به سؤال دوم تحقیق که سعی در ارزیابی طرح جامع تبریز از لحاظ چگونگی دستیابی این طرح به عدالت فضایی در شهر تبریز داشت، بر اساس نتایج یافته‌های تحقیق که در تصویر ۳ آمده است، می‌توان چنین استنباط کرد که طرح جامع تبریز از حیث معیار حق مردم بر شهر در سطح استحقاق و از حیث معیار خودتنظیمی در سطح شراکت قرار می‌گیرد که با اغماض می‌توان آن را اولین سطح از معیار خودتنظیمی یعنی مشارکت ارزیابی کرد. همچنین این طرح از حیث معیار تعادل فضایی در سطح پایداری و از نظر معیار توانمندسازی در سطح توسعه قابلیت‌ها ارزیابی می‌شود. نتیجه این ارزیابی در تصویر ۴ آمده است.

با توجه به تصویر بالا (تصویر ۴) می‌توان چنین استنباط کرد که طرح جامع تبریز در زمینه دستیابی به عدالت فضایی بیشتر به ابعاد کالبدی و اقتصادی گرایش داشته و از پرداختن به ابعاد سیاسی، حقوقی و اجتماعی عدالت فضایی فی‌المثل

نماند. زیرا تاکید بیش از حد به ابعاد کالبدی و اقتصادی، همانگونه که در طرح جامع تبریز مشاهده کردیم، مفهوم عدالت فضایی را به توزیع عادلانه منابع و خدمات شهری صرف تقلیل می‌دهد و آن را از طرح پرسش‌های ساختاری و فرایندی بازمی‌دارد.

برنامه‌ریزی شهری را دربرمی‌گیرد. لذا پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری در هنگام پرداختن به مفهوم عدالت فضایی، نگاه چندجانبه اتخاذ شود و از تأکید بیش از حد بر ابعاد کالبدی و اقتصادی خودداری به عمل آید و پرداختن به ابعاد سیاسی، اجتماعی و حقوقی آن مغفول

فهرست منابع

- Aminzadeh, B. and M. Naghizadeh. 2002. Islamic utopia: City of justice. *Soffeh* 12(3-4): 21–31 [in Persian].
- Bahrampour, Shaban Ali. 2000. *Introduction to critical discourse analysis*. Tehran: Media Studies and Researches center [in Persian].
- Campbell, Scott and Susan S. Fainstein .2003. *Readings in planning Theory*. New Jersey: Wiley-Blackwell.
- Campbell, H. and R. Marshall. 2006. Towards justice in planning. *European Planning Studies Press* 14 (2): 239–52.
- Dadashpour, Hashem, Bahram Alizadeh and Faramarz Rostami. 2016. *Spatial justice discourse in the city*. Tehran: Azarakhsh publications [in Persian].
- Dufaux, Frederic and Pascale Philifert. 2013. *Spatial Justice and Territorial Policies*. Paris: West Paris University Press.
- Fainstein, Susan.2010. *The just city*. New York: Cornell University Press.
- Farabi, Abu naser .1961. *Al-Fusul al-Madina*. Translated by D. M. Dunlop. Cambridge: University of Cambridge Press.
- Gervais-Lambony, Philippe. 2014. *Spatial Justice and city*. Paris: Karthala Press.
- Harvey, David. 1990. *Social Justice and the City*. Georgia: University of Georgia Press.
- . 2008. The right to the city. *New Left Review* 53: 23–40.
- . 1973. *Social Justice and the City*. Georgia: University of Georgia Press.
- . 1996. *On Planning the Ideology of Planning: Reading in planning theory*. Edited by Scott Campbell and Susan Fainstein. New Jersey: Blackwell Publishers.
- Ibn Rushd and Abu al-Walid. 1956. *Averroes Commentary on Plato's Republic*. Edited by E.I.J. Rosenthal. Cambridge: University of Cambridge Press.
- Ibn Sina and Abu Ali al-Husayn. 1960. *Kitab Al-Shafa: Al-Ilahiyat*. Edited by Yusuf Musa and Sulayman Dunya. East: Cairo press [in Arabic].
- Khadduri, Majid. 2002. *The Islamic Conception of Justice*. Translated by Mostafa Younesi and Mohammad Zahiri. 2015. Tehran: University of Mofid publications [in Persian].
- Kheyroddin, R. 2014. Reviewing Physical Incarnation of Islamic Concept of Spatial Justice Cartographic Analysis of Spatial Justice in 112 Districts of Tehran Metropolis. *Journal of Research in Islamic Architecture* 1: 43- 57 [in Persian].
- Lefebvre, Henry. 2000. *The right to the city*. Architecture Culture. New York: Rizzoli.
- Marcuse, Peter. 2009. *Spatial Justice: Derivative but Causal of Social Injustice*. Columbia: University of Columbia Press.
- Mirfakhraei, Tezha. 2004. *The process of discourse analysis*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance publications [in Persian].
- Mirjany, H. 2010. Logical reasoning as a research method. *Soffeh* 50: 35–50 [in Persian].
- Motahari, Morteza. 1989. *Twenty speeches*. Tehran: Sadra publications [in Persian].
- . 1997. *Justice of God*. Tehran: Sadra publications [in Persian].
- Naghsh Mohit engineering consultant. 2011. Development and construction plan of Tabriz city [in Persian].
- Qutb, Sayyid. *Social justice in Islam*. 1953. Translated by Mohammad A. Gerami and Hadi Khosroshahi. 2000. Tehran: Kolbeh Shorouq publications [in Persian].
- Sadr, Muhammad Baqir. 1960. *Our economics*. Translated by Mohammad Mehdi Fouladvand. 1981. Tehran: Islamic Sciences Foundation [in Persian].
- Sedigh Sarvestani, R. A. and A. Daqagheleh. 2008. Comparing the attitudes of ordinary citizens and community elites about social justice. *Social sciences* 24–47 [in Persian].
- Saeidi Rezvani, H. 2014. Passing on a fair city in theories of urbanization and Islamic teachings. *Sustainable city* 1(1). 135–63 [in Persian].
- Shokouhi Bidhendi, M. S. 2015a. Evaluating Spatial Justice in Urban Development Plans, PhD Diss. Urbanism faculty. Collage of fine arts. University of Tehran [in Persian].

_____. 2015b. Evolution of the concept of justice in the Indian society and its spatial representation. *Journal of art and civilization of the orient* 2(6). 30-41 [in Persian].

Soja, Edward .2010. *Seeking Spatial Justice*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Tabatabaei, Mohammad Hossein. 2014. *Al-Meizan fi Tafsire Al-Quran*. Qom: Esmailian press office [in Persian].

Yagoubi, Daryoush. 2009. *Iranians understanding of Justice*. Tehran: Jame-e-shenasan publications [in Persian].



An Appraisal of the Tabriz Comprehensive Plan in terms of the Feasibility of Islamic Justice

Morteza Mir Gholami^{1*}, Mohammad Ali Keynejad², Bahram Alizadeh³

1. Associate Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

2. Professor, Civil Engineering Faculty, Sahand University of Technology, Tabriz, Iran.

3. PhD student of Islamic Architecture, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran, Tabriz, Iran.

(Received 8 Jun 2017, Accepted 14 Oct 2017)

The dominance of the capitalist system on the structures and processes of the urban planning system has led urban development patterns toward generating income. The prevalence of such this pattern has created a conflict between private and public interests. Attempt to resolve this conflict has led urban planning to the concept of spatial justice; so that spatial justice in urban planning has been defined as thinking about how to resolve conflicts between the public and private interests in the city. However, due to the dependence of the concept of spatial justice on worldview, it would be impossible to provide a universal framework, newly. The concept of spatial justice in view of leftist urban planners towards claiming of right and the rightist urban planners towards civil liberties has moved. Therefore, it seems that the presentation of a conceptual and practical framework based on Islamic worldview is necessary. This research is a developmental and fundamental research. It, on the one hand, seeks to explain a theoretical-operational framework of spatial justice in the Islamic city and, on the other hand, it seeks to assess spatial justice position in the structure and process of the urban planning system of Iran in general and the comprehensive plan document of Tabriz city in particular. In this research to the assessment of spatial justice position in the content of the comprehensive plan document of Tabriz city (Approved 1395) has been addressed.

The methodology of research has been at explaining stage of the theoretical-operational framework, the rational reasoning method; in the stage of

documents content analysis, the discourse analysis method with emphasis on De Saussure semiotics and an assessment stage, balanced scorecard method.

The most important finding of this research is the development of an analytical framework for assessing the spatial justice in urban development plans; framework that its intellectual foundation is based on Islamic worldview. This study shows that spatial justice in the Islamic city can be defined and evaluated through four criteria: "self-regulation", "the right to the city", "empowerment" and "spatial equilibrium".

The self-regulation means active control of residents on urban development; the right of the people to the city means the equal right of all from right to urban life as a rich culture and diverse cultural environment without any discrimination (gender, age, health status, Income, nationality, race, immigration status or political and religious orientations); the empowerment means development of human-environmental capabilities and, finally, The spatial equilibrium has been defined in terms of the elimination of the disappearance of the layers of spatial poverty on human poverty. The evaluation of the content of the comprehensive plan of Tabriz city showed that the plan has been seek spatial justice through efficient and optimal use of land. Such view of the realization of spatial justice in the city, more than political, legal and social is a physical and economic view; and it can pave way for abuses of the private sector.

Keywords: Islamic justice, spatial justice, justice-oriented urban planning, Tabriz Comprehensive Plan.

*Corresponding Author. E-mail: m.mirgholami@ tabriziau.ac.ir